

Analysis of the Translation of Marked and Unmarked Syntactic Structures in Mousavi Garmaroodi's Translation of Jihad's Sermon based on Lambrecht's Theory

Hamed Sedghi 

Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran

Seyed Adnan Eshkevari 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran

Saadollah Homayooni 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Zahra Mahdavimehr* 

Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran

Abstract

The marked information structure is one of the topics addressed by functional linguists which has also attracted the attention of translation theorists. Among the marked syntactic structures are topicalization and focalization, in which the topic and focus are removed from their original position in the sentence and placed in another position, for example, at the beginning of the sentence. Considering that in terms of information structure, shifting in sentence elements and marking creates more semantic load; understanding this issue is especially important in translating religious texts and requires more accuracy of the translator and knowledge and observance of the structure of the two languages of destination and origin. Because two propositions may have the same meaning in appearance but have different meanings in terms of communication and verbal. The present study, based on the method of content analysis and with a comparative approach, and relying on Lambrecht's theory, has examined and analyzed Garmaroodi's translation of Jihad's sermon in terms of translation of marked structures. The results show that the translator has not been very successful in translating these structures in general and has translated most of these structures into Persian as unmarkers. Of course, this has not harmed the fluency of his translation, but undoubtedly, has damaged the precise transmission of some of the communicative meanings of the text, from the point of view of information structure due to the change of structures from marking to unmarking.


Keywords: Nahj al-Balaghah, Mousavi Garmaroodi's Translation, Information Structure, Topicalization, Focalization.


- The present paper is adapted from a Ph.D. thesis on Arabic Language and Literature, Kharazmi University.


* Corresponding Author: zahra.mahdavimehr@gmail.com


How to Cite: Sedghi, H., Eshkevari, S. A., Homayooni, S., Mahdavimehr, Z. (2021). Analysis of the Translation of Marked and Unmarked Syntactic Structures in Mousavi Garmaroodi's Translation of Jihad's Sermon based on Lambrecht's Theory. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 11(25), 225-248. doi: 10.22054/RCTALL.2022.67405.1619

واکاوی ترجمه ساختارهای نحوی نشاندار و بی‌نشان در ترجمه موسوی گرمارودی از خطبه جهاد براساس نظریه لمبرکت

حامد صدقی  استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

سید عدنان اشکوری  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

سعدالله همایونی  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

زهره مهدوی مهر * دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

ساخت اطلاع و نشاننداری از مباحث مهم در زبان‌شناسی نقش‌گرا به‌شمار می‌آید که توجه نظریه‌پردازان ترجمه را به خود جلب کرده است. از جمله ساختارهای نحوی نشاندار، مبتداسازی و کانونی‌سازی است که در آن‌ها سازه مبتدا و کانون از جایگاه اصلی خود در جمله خارج شده و در جایگاه دیگر مثلاً ابتدای جمله قرار می‌گیرند. از آنجا که از منظر ساخت اطلاعی، جابه‌جایی در عناصر جمله و نشاننداری، بار معنایی بیشتری را ایجاد می‌کند، درک این موضوع خصوصاً در ترجمه متون دینی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و نیازمند دقت بیشتر مترجم و شناخت و رعایت ساختار دو زبان مقصد و مبدأ است؛ زیرا ممکن است دو گزاره به لحاظ ظاهری، معنای یکسانی داشته باشند، اما به لحاظ ارتباطی و کلامی معانی متفاوتی داشته باشند. پژوهش حاضر با شیوه تحلیل محتوا و با رویکرد تطبیقی با تکیه بر نظریه لمبرکت، ترجمه موسوی گرمارودی از خطبه جهاد را از حیث ترجمه ساختارهای نشاندار مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان می‌دهد مترجم به طور کلی در ترجمه این ساختارها چندان موفق عمل نکرده و اکثر این ساختارها را به صورت بی‌نشان در فارسی ترجمه کرده است. البته این امر به روانی ترجمه و لطمه زده است، اما بدون شک از منظر ساخت اطلاعی به دلیل تغییر ساختارها از نشاننداری به بی‌نشانی، انتقال دقیق بخشی از معانی ارتباطی کلام میسر نشده است.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، ترجمه موسوی گرمارودی، ساخت اطلاعی، مبتداسازی، کانونی‌سازی.

– مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی است.

* نویسنده مسئول: zahra.mahdavimehr@gmail.com

مقدمه

هر جمله به صورتی طبیعی، ساخت اطلاعاتی بی‌نشان دارد که می‌توان با حرکت دادن عناصر جمله از آن شکلی نشاندار به وجود آورد. استفاده از ساخت‌های نشاندار یکی از ابزارهایی است که گوینده برای افزایش بار معنایی کلام یا برجسته کردن معنایی خاص از آن بهره می‌گیرد؛ بنابراین، انتقال عین ساختارهای نشاندار در ترجمه و به خصوص ترجمه متون دینی که از حساسیت بالاتری نسبت به متون دیگر برخوردار است برای مترجم ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا عدم آگاهی مترجم نسبت به ساخت‌های نشاندار در زبان مبدأ و مقصد ممکن است سبب شود که ساخت‌های نشاندار به شکل بی‌نشان ترجمه شود که در این صورت بخشی از معنای ارتباطی ساختارهای زبان مبدأ از بین خواهد رفت.

در ساختارهای نشاندار^۱، عناصر در غیر از جایگاه اصلی خود قرار می‌گیرند. ساخت‌های نشاندار دربر دارنده بخش‌های خاصی از معنا هستند که شایان توجه و تأکید گوینده است و از این رو، انتقال این معانی در ترجمه ممکن است به آسانی انجام نشود (گلفام و همکاران، ۱۳۸۹).

در زبان عربی نیز ساختارهای شاذ و استثنا سبب نشانداری می‌شوند؛ مثلاً قرار گرفتن قید زمان یا مکان در آغاز جمله، مقدم شدن مفعول و متمم بر سایر اجزای جمله و... می‌تواند بیانگر معنایی خاص باشد؛ زیرا در ساختار طبیعی زبان، جایگاه‌های دیگری برای آن‌ها وجود دارد، اما نویسنده جایگاه آغازگر را انتخاب کرده است. البته آن ساخت‌های آغازگری، حائز اهمیت هستند که کاربر در گزینش آن‌ها حق انتخاب داشته و از نظر نحوی، اجباری برای تقدم آن‌ها وجود نداشته باشد (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷).

لمبرکت^۲ از زبان‌شناسان نقش‌گرای معاصر در کتاب معروف خود^۳ به مبحث ساخت اطلاعاتی و نشانداری پرداخته که از جمله آن‌ها مبتداسازی و کانونی‌سازی است.

پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه وی به بررسی نحوه ترجمه جمله‌های نشاندار از زبان عربی به زبان فارسی در ترجمه موسوی گرمارودی از خطبه جهاد نهج‌البلاغه پرداخته است تا میزان پایبندی مترجم در انعکاس مؤلفه‌های نشانداری از متن مبدأ به مقصد را تحلیل کند. انتخاب این مترجم به این دلیل بوده است که از طرفی او در عرصه ادبیات فارسی حضور

1. marked structure

2. Lambrecht, K.

3. information structure and sentence form

درخشانی داشته و تألیفات بارزشی به جا گذاشته و در ترجمه نهج البلاغه نیز تلاش کرده است ترجمه‌ای ادبی ارائه کند. از سوی دیگر، این ترجمه از جمله ترجمه‌های جدید نهج البلاغه بوده و در مقایسه با ترجمه‌های دیگر کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

این پژوهش درصدد است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ترجمه ساختارهای نشاندار از عربی به فارسی چنانچه ممکن باشد با چه شیوه‌هایی امکانپذیر است؟

- مترجم چه اندازه دریافت مناسبی از ساختارهای مبتداسازی و کانونی‌سازی در متن مبدأ داشته و در ترجمه آن‌ها به صورت نشاندار در زبان فارسی موفق عمل کرده است؟

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های فراوانی با تکیه بر نظریات مختلف بر ترجمه‌های نهج البلاغه انجام شده است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها که به ترجمه موسوی گرمارودی مربوط می‌شود، عبارتند از: عامری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «ارزیابی ترجمه استاد موسوی گرمارودی از خطبه قاصعه نهج البلاغه براساس نظریه وینه و داربلنه»، ترجمه گرمارودی از خطبه قاصعه را براساس مؤلفه‌های هفت‌گانه وینه و داربلنه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که مترجم در معادل‌یابی موفق‌تر عمل کرده است.

نورسیده و پوربایرام الوارس (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل بعد حسی و ادراکی گفتمان در خطبه نهم نهج البلاغه با تکیه بر ترجمه موسوی گرمارودی در بستر نشانه-معناشناسی» انعکاس بعد حسی-ادراکی گفتمان را در ترجمه گرمارودی از خطبه نهم بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که در ترجمه وی توجه زیادی به بعد نشانه-معنی‌شناسی نشده است.

اسماعیل‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «نقد و بررسی ترجمه بخشی از خطبه‌های نهج-البلاغه براساس انواع سه‌گانه همنشینی واژگان (مطالعه موردی: ترجمه موسوی گرمارودی)» بخشی از ترجمه گرمارودی از خطبه‌های نهج البلاغه را از منظر هم‌آیی واژگان (آزاد، عادی و تعابیر اصطلاحی) بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که مترجم در نوع سوم موفق‌تر بوده است.

در خصوص نقد ترجمه از منظر ساخت اطلاع نیز می‌توان به مقاله اکبری‌زاده و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «نقد ترجمه ساخت اطلاعی نشاندار در نمایشنامه شهرزاد توفیق‌الحکیم» اشاره کرد که ساخت‌های کانون تقابلی را در ترجمه آیتی و شریعت از نمایشنامه شهرزاد بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که مترجمان در ساختارهای کانونی‌سازی بیشتر از جملات بی‌نشان استفاده کرده‌اند.

تاکنون در خصوص بررسی تطبیقی ترجمه ساخت‌های نشاندار از زبان عربی به فارسی در نهج‌البلاغه، پژوهشی صورت نگرفته است؛ از این رو، پژوهش حاضر، می‌تواند برای مترجمان این حوزه مفید باشد.

۲. معرفی نظریه لمبرکت^۱ درباره مبتدا و کانون

مبتدا^۲ و کانون^۳ از موضوعات اصلی و مهم در نظریه ساخت اطلاع لمبرکت هستند که بر ساختار دستوری جمله تاثیر می‌گذارند. لمبرکت با استفاده از مفهوم درباره‌گی^۴، مبتدا را تعریف می‌کند و معتقد است که مبتدای جمله، حاوی اطلاعاتی است که از قبل در بافت زبانی وجود داشته و به عبارت دیگر، کهنه و مفروض است و گزاره بیان شده به وسیله جمله مورد نظر درباره آن است. مبتدا لزوماً همیشه در آغاز جمله قرار نمی‌گیرد، بلکه عنصر آغازین می‌تواند مبتدا یا کانون باشد. مثلاً در جمله «بچه‌ها به مدرسه رفتند» واژه «بچه‌ها» می‌تواند مبتدای جمله باشد؛ اگر گزاره موجود در جمله درباره آن باشد. مثلاً اگر جمله فوق در پاسخ به این سؤال آمده باشد که بچه‌ها بعدش چه کار کردند؟ پاسخ، ساختار مبتدا خبری^۵ است، اما اگر در پاسخ به این سؤال باشد که «چه کسانی به مدرسه رفتند؟» جمله، درباره «بچه‌ها» نیست و نمی‌تواند مبتدا باشد. گزاره مفروض این است که کسی به مدرسه رفت و آن شخص بچه‌ها است. این جمله را جمله شناساگر می‌نامند که در آن، فاعل مبتدا واقع نمی‌شود، بلکه کانون است؛ چون مصداق آن در گزاره، پیش فرض نیست. یا اگر جمله فوق در جواب این سؤال باشد که چه اتفاقی افتاده است؟ باز هم پاسخ، درباره بچه‌ها نیست. در این جمله که

1. Lambrecht's Theory
2. Topic
3. Focus
4. Aboutness
5. Topic, Comment

گزارشی ارائه شده است، کل جمله، کانون واقع می‌شود و فاعل در این جمله نمی‌تواند مبتدا واقع شود (Lambrecht, 1996).

بنابراین، پاسخ‌های بیان شده دارای معنای گزاره‌ای یکسانی هستند، اما به لحاظ توزیع اطلاع و نقش ارتباطی ارزش یکسانی ندارند و هرچند که بین نهاد/ فاعل و مبتدا همبستگی بالایی وجود دارد، اما نهادها لزوماً مبتدا و مبتداها لزوماً نهاد نیستند.

برخلاف مبتدا که وجودش در جمله اجباری نیست، وجود کانون در جمله الزامی است. براساس نظریه لمبرکت، کانون بخشی از گزاره است که برای مخاطب قابل پیش‌بینی نیست و حاوی اطلاع نو و با تکیه آوایی همراه است (همان: ۲۰۶-۲۰۸). به طور کلی می‌توان توضیحات زیر را درباره کانون بیان کرد:

- کانون به اطلاعاتی اشاره می‌کند که از قبل در بافت زبانی و موقعیتی وجود ندارد.

- کانون بخشی از جمله است که بالاترین درجه پویایی ارتباطی را انتقال می‌دهد.

- کانون اطلاعی نامفروض است.

- کانون بخش اصلی و غیرقابل حذف جمله است (حقیقین و پارساکیا، ۱۳۹۳).

لمبرکت کانون را در سه نوع متفاوت طبقه بندی می‌کند:

الف- کانون گزاره‌ای^۱ که مربوط به جمله‌های بی‌نشان مبتدا- خبری است که در آن‌ها، خبر، کانون جمله و الزامی است، اما نهاد می‌تواند حذف شود.

ب- کانون موضوعی یا محدود^۲ که یک سازه مانند زمان، مکان یا رفتار است که با فعل جمله ارتباط معنایی دارد.

ج- کانون جمله‌ای^۳ که در آن‌ها هم نهاد و هم گزاره، اطلاع جدید و کانون جمله‌اند.

در ساخت کانون جمله‌ای، نهاد جمله مبتدا نیست و جزء اطلاع جدید محسوب می‌شود و نمی‌تواند حذف شود (Lambrecht, 1996).

در نمونه‌های زیر انواع کانون آمده است:

- علی و زهرا بالاخره چه کار کردند؟

- ازدواج کردند/ علی و زهرا ازدواج کردند.

-
1. Predicate Focus
 2. Argument Focus/narrow Focus
 3. Sentence Focus

در این نمونه یک موضوع مشخص وجود دارد که به آن یک گزاره جدید اضافه شده است، بنابراین، کانون گزاره‌ای است.

- چه کسانی ازدواج کردند؟
- علی و زهرا.
- کی علی و زهرا ازدواج کردند؟
- دیروز علی و زهرا ازدواج کردند / علی و زهرا دیروز ازدواج کردند / دیروز ازدواج کردند علی و زهرا.

در نمونه‌های اخیر یک گزاره مشخص وجود دارد که یک موضوع جدید به آن‌ها اضافه می‌شود و کانون موضوعی هستند.

- چه خبر؟
- هفته پیش مشغول به کار شدم.

در نمونه بیان شده، هم یک موضوع جدید و هم یک گزاره جدید اضافه شده است و کانون از نوع جمله‌ای است.

احمد المتوکل نیز تقسیم‌بندی مشابه تقسیم لمبرکت را برای کانون بیان کرده است و از آن‌ها به «المکون» و «الجملة» نام می‌برد. در پاسخ به جملاتی نظیر «ما الخبر؟ ما الجديد؟ ماذا عندک؟ و...»، تمام جمله در حوزه کانون قرار می‌گیرد و یا چنانچه کل جمله با ادوات تأکید مانند «ان»، «انما»، «قد» و... مورد تأکید قرار گیرد: «إنَّ زیداً مریضٌ، إنما زیدٌ مریضٌ، قد غادر زیدٌ بیته» و یا در جملات استفهامی نظیر «أحضر الضیوف (أم لا)؟» اما اگر کسی پرسد: «هل رأیت زیداً البارحة؟» و در پاسخ گفته شود: «لا الذی رأیته البارحة عمرو (لا زید)». در چنین جمله‌ای تنها یک موضوع تصحیح شده و کانون، از نوع موضوعی است. یا در جملاتی نظیر: «البارحة عاد زیدٌ من السفر (لا الیوم)، أهداً القاک (أم بعد غد)؟ ما رأیت البارحة إلا زیداً، إنما أعطیت الکتاب زیداً» (المتوکل، ۱۹۸۵).

در عربی، کانون گزاره‌ای و جمله‌ای در کانون جمله‌ای خلاصه می‌شود؛ زیرا ساختار زبان عربی به گونه‌ای است که جمله با ذکر فعل تمام می‌شود نه گزاره. بنابراین، کانون جمله،

هم شامل کانون گزاره می‌شود و هم کانون موضوعی. با این تفاوت که در «بؤرة المکون» از نوع گزاره‌ای، گروه اسمی نهاد، مبتدا و اطلاع کهنه است و وجود آن ضروری نیست (رضایی، ۱۳۹۷). در مثال زیر، کانون، اطلاع نویی است که فقط در بردارنده بخش خبر جمله و کانون گزاره‌ای است:

– ما حدث لِبنتک؟ (برای دخترت چه اتفاقی افتاده؟)
– إنها مرضت (او مریض شده است).

۲-۱. کانونی‌سازی

هرگاه سازه تکیه‌دار جمله از جایگاه معمول آن در جمله جابه‌جا شود، کانونی‌سازی^۱ اتفاق می‌افتد و جمله نشاندار می‌شود.

جملات مبتدا خبری، جملات بی‌نشان محسوب می‌شوند؛ بنابراین، معمولاً کانون گزاره-ای که در آن جمله به شکل مبتدا-خبر و گزاره، حاوی کانون است، بیانگر حالت بی‌نشان در زبان است. کانون موضوعی با توجه به محل قرار گرفتن کانون، می‌تواند نشاندار شود و از نوع کانون تقابلی به‌شمار می‌آید. کانون جمله‌ای نیز بسته به توزیع اطلاعی جمله می‌تواند نشاندار شود. در جمله «عمر عاد اخوه من السفر» اگر تمرکز و تکیه روی جمله «عاد اخوه من السفر» باشد در اینجا کانون از نوع جمله است و جمله نیز نشاندار شده است.

در حقیقت آنچه در نشاننداری اهمیت دارد، تغییر سازه تکیه‌دار جمله از جایگاه معمول آن است که درک این موضوع از لحاظ آوایی و با توجه به بافت کلام امکان‌پذیر است. در زبان فارسی علاوه بر ابزارهای آوایی از ابزارهای نحوی و صرفی نیز برای کانونی‌سازی استفاده می‌شود. ابزارهای نحوی همچون جملات اسنادی شده: «ادیسون بود که برق را اختراع کرد» و شبه اسنادی شده: «کسی که برق را اختراع کرد، ادیسون بود» ابزار صرفی مانند استفاده از قیود تأکیدی نظیر فقط، تنها، که و... مانند: «من که علی را نزد» (راسخ مهند، ۱۳۸۴).

در زبان عربی نیز تکیه آوایی، مقدم کردن سازه کانونی مانند «زیداً لقیته»، «نائماً کان خالد»، حصر مانند «إنما زید کاتب»، انتقال سازه کانونی به انتهای جمله با استفاده از «الذی» مانند «الذی لقیته أخوک» از جمله آن‌ها هستند (المتوکل، ۱۹۸۵).

به طور کلی، انواع تأکید لفظی و معنوی و استفاده از کلماتی مانند نفس، کل، جمیع، بعض، حتی، استفاده از ضمائر منفصل برای تأکید ضمائر مستتر در فعل، ضمیر شأن، ضمیر فصل و به کار بردن ادوات تأکید همچون ان، قد، لقد، ادوات قسم، نون تأکید در فعل مضارع، های تنبیه و... همگی می‌توانند در بروز کانونی‌سازی از نوع جمله یا موضوعی نقش داشته باشند.

۲-۲. مبتداسازی

فرآیند مبتداسازی^۱ برای ایجاد مبتدای نشاندار به کار می‌رود. در این فرآیند، عنصر آشناتر جهت برجستگی موضوعی در آغاز جمله قرار می‌گیرد (حق بین و پارساکیا، ۱۳۹۳). در زبان فارسی مبتداسازی را به دو نوع ضمیر گذار و ضمیر ناگذار تقسیم کرده‌اند؛ اگر سازه‌ای به آغاز جمله منتقل شود و در جایگاه اولیه آن، ضمیری هم مرجع با آن قرار گیرد، مبتداسازی ضمیر گذار ایجاد می‌شود، اما اگر ضمیری به جای سازه منتقل شده قرار نگیرد، مبتداسازی ضمیر ناگذار اتفاق می‌افتد. در فرآیند مبتداسازی ضمیر گذار، سازه مبتدا شده با تکواژ «را» ظاهر می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲) مانند:

- فاطمه چرا ناراحته؟

- به فاطمه / بهش یه نفر توهین کرده (مبتداسازی ضمیر ناگذار).

- فاطمه رو یه نفر بهش توهین کرده (مبتداسازی ضمیر گذار).

۲-۲-۱. مبتداسازی در عربی

۲-۲-۱-۱. مبتداسازی ضمیر گذار

مبتداسازی ضمیر گذار در عربی را می‌توان در مبحث اشتغال مشاهده کرد. در واقع وجه رفعی در مبحث اشتغال همان مبتداسازی ضمیر گذار است، اما وجه نصبی آن در حوزه کانونی‌سازی جای می‌گیرد.

سامرایی درباره تفاوت معنایی رفع و نصب اسم مقدم توضیح می‌دهد که زمانی که اسم مقدم مرفوع می‌شود، اعراب مبتدا را می‌گیرد و مبتدا جزئی از ارکان اصلی جمله و به عبارت دیگر عمده است، اما وقتی اسم مقدم اعراب نصب می‌گیرد، دیگر جزء ارکان اصلی جمله نیست، بلکه فضله است و درجه توجه به آن نسبت به مبتدا کمتر است. مثلاً در جمله «محمد اکرمته» که محمد مبتدا است، سخن بر مدار اوست و درباره او خبر می‌دهیم، اما در جمله «محمد اکرمته» که محمد منصوب است، هرچند تأکید روی محمد است، اما این توجه و تأکید کمتر از درجه مبتدا بودگی است. به عبارت دیگر، در جمله دوم مدار سخن، گوینده است (السامرائی، ۱۴۲۰).

در مثال‌های زیر می‌توان مبتداسازی از نوع ضمیر گذار را مشاهده کرد:

- «زید ابوه مریض». جمله بی‌نشان: «أبو زید مریض».

- «اما زید فأخوه شاعر». جمله بی‌نشان: «أخو زید شاعر».

در جملات استفهامی و شرطی:

- «زید هل لقیته اباه؟» جمله بی‌نشان: «هل لقیته ابا زید؟»

- «زید إن تکرمه یکرّمک». جمله بی‌نشان: «ان تکرم زیدا یکرّمک» (المتوکل، ۱۹۸۵).

۲-۱-۲-۲. مبتداسازی فاعلی

مبتداسازی فاعلی جهت برجسته کردن فاعل ایجاد می‌شود و ذکر ضمیر در این فرآیند الزامی نیست (همایونی، ۱۳۹۹)؛ زیرا در زبان عربی به دلیل ویژگی ضمیرانداز بودن، مانند زبان فارسی، حذف ضمیر فاعلی جمله را نادرستی نمی‌کند. به عنوان مثال، دو جمله «قرأت الكتاب» و «أنا قرأت الكتاب» هر دو معانی یکسانی دارند، اما در جمله دوم ضمیر «أنا» از بستر فاعلی در نقش مبتدا قرار گرفته است تا فاعل را برجسته تر کند. البته اگر این مثال به منظور برجسته‌سازی مبتدا بوده و محور کلام مبتدا باشد، ساختار مبتداسازی است، اما اگر هدف از آوردن ضمیر در ابتدای جمله تأکید باشد به این معنا که من کتاب را خواندم و نه شخص دیگر در این حالت، کانونی‌سازی از نوع تقابلی اتفاق می‌افتد.

جرجانی نیز درباره جمله «أفعلت» توضیح داده است که وقتی فعل بعد از همزه استفهام قرار می‌گیرد، گوینده در انجام دادن خود آن فعل تردید دارد و می‌خواهد بفهمد آیا آن فعل انجام شده است یا خیر، اما در جمله «أأنت فعلت» که ضمیر بعد از همزه استفهام آمده است،

گوینده در فاعل آن کار شک دارد؛ یعنی مطمئن است که فعل انجام شده است، اما درباره کننده کار تردید دارد (الجرجانی، ۱۴۰۴). یا در جمله «ما قلت هذا» هدف این است که اصل فعل؛ یعنی گفتن نفی شود، اما جمله «ما انا قلت هذا»؛ یعنی چیزی گفته شده است اما من گوینده آن چیز نبوده‌ام (همان: ۱۲۴).

بنابراین، مترجم باید تا حد امکان این اطلاعات را در ترجمه انعکاس دهد. مثلاً در حالت اول می‌تواند از واژه کمکی «خودت» و برای حالت دوم از «که» تأویل استفاده کند: «آیا خودت این کار را انجام دادی؟»، «من که این را نگفتم».

در حقیقت مترجم از یک سو باید بتواند براساس ساخت واژه‌ای، دستوری و زبانی، معنا را از زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال دهد و از سوی دیگر باید تأثیر عناصر اطلاعی و گفتمانی بر معنا را مورد توجه قرار دهد تا گفتمان در زبان مقصد همان نقشی را ایفا کند که در زبان مبدأ برای مخاطب ایفا کرده است و بدین ترتیب یک ترجمه هدفمند از خود به جای گذارد (اکبری‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸).

راه اصلی تشخیص مبتدا و کانون به انگاره‌های ذهنی گوینده و مخاطب هنگام گفت و گو بستگی دارد، اما به طور کلی در عربی در کانونی‌سازی تغییر اعراب وجود ندارد. مثلاً در جمله «زیداً رایت»، کانونی‌سازی اتفاق افتاده است؛ زیرا مفعول با حفظ نقش و اعراب خود به ابتدای جمله منتقل شده است، اما در جمله «زیداً رایته»، مبتداسازی واقع شده است و زید اعراب رفع گرفته است. همچنین در مبتداسازی یک رابط ضمیری وجود دارد که با عنوان ضمیرگذار نام برده شد. مثلاً در جمله «صدیقی غفرت له» مبتداسازی و در جمله «صدیقی غفرت» کانونی‌سازی اتفاق افتاده است (عمایرة، ۱۴۲۵).

۳. بررسی و تحلیل ترجمه موسوی گرامرودی از خطبه جهاد

در پژوهش حاضر تنها به بررسی ترجمه گرامرودی از لحاظ نشاننداری نحوی پرداخته شده است و نه واژه‌گزینی. زیرا نقد ترجمه از لحاظ واژه‌گزینی، پژوهش‌های دیگر را بر مبنای نظریه‌های دیگر می‌طلبد.

متن خطبه - أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دَرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جَنَّتُهُ الْوَيْقِقَةُ

ترجمه متن فارسی - اما بعد بی گمان جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند به روی دوستان ویژه خود گشوده است. جهاد پوشاک پرهیزگاری است و زره و سپری استوار (از) خداوند.

تحلیل ترجمه: در ابتدای خطبه، جمله با «إن» شروع شده است که کانونی سازی جمله‌ای است. گرمارودی آن را با عبارت «بی گمان» ترجمه و منتقل کرده است. نکته دیگر در عبارت «خَاصَّةً أَوْلِيَاءِهِ» و در خصوص مقدم شدن صفت بر موصوف است؛ زیرا ترکیب اصلی عبارت به صورت موصوف و صفت باید به صورت «اولیائه الخواص» می‌آمد.

گاهی در عربی موصوف و صفت به منظور زیبایی بلاغی و تأثیر بیشتر در مخاطب به مضاف و مضاف‌الیه تبدیل می‌شود. در فارسی نیز مثلاً به جای مردان دلاور، دلاورمردان به کار می‌رود یا به جای مرد بزرگ از بزرگ‌مرد استفاده می‌شود (معروف، ۱۳۸۱). بنابراین، با مقدم شدن صفت بر موصوف کانون توجه بر گزیده بودن دوستان است. ابن میثم در شرح خود گفته است منظور کسانی هستند که در محبت و عبادت او خالص هستند (ابن میثم، ۱۴۲۰). پس بهتر است این موضوع در ترجمه انتقال داده شود.

در عبارت «هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى» با تکرار ضمیر «هو»، مبتداسازی اتفاق افتاده است. در ترجمه گرمارودی، هر چند واژه «جهاد» تکرار شده است، اما نشان‌داری و برجسته‌سازی به خوبی منتقل نشده است. مترجم همچنین جمله آخر را کامل ترجمه نکرده و گویی عبارت عربی به صورت «دَرِعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ» بوده است. در حالی که هر چند واژگان «حَصِينَةُ» و «وَيْقَةُ» مترادف به نظر می‌رسند، اما تکرار آن‌ها نوعی تأکید و کانونی سازی در خود دارد که در ترجمه به خوبی رعایت نشده است.

ترجمه پیشنهادی: ... که خداوند آن را روی ویژه دوستان خود گشوده است. جهاد، همان پوشاک پرهیزگاری و زره استوار خداوند و سپر محکم اوست.

متن خطبه - فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدُّلِّ وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ دَيْتَ بِالصَّعَارِ وَ الْقَمَاءَةِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالسَّهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيَمِ الْخَسْفِ وَ مُنِعَ النَّصْفَ .

ترجمه فارسی - هر کس با بیزاری آن را کنار نهد خداوند تن پوش خواری بر او بپوشاند و بلا او را فرا گیرد و با کوچکی خوار گردد و بر دلش مهر بی خردی زنند و به سبب تباه کردن جهاد روی حق از وی برگردد و به خواری دچار و از دادگری بازداشته شود.

تحلیل ترجمه: تکرار واژه «الْقَمَاءَةَ» همانطور که در مورد قبلی نیز توضیح داده شد، دلالت بر قانونی سازی موضوعی دارد، اما در ترجمه رعایت نشده است.

عبارات پایانی به صورت مجهول آمده است، اما گرما رودی «ضَرِبَ عَلَيَّ قَلْبِي بِالْإِسْهَابِ» را به صورت معلوم ترجمه کرده است. ساختار مجهول خود یک ساختار نشاندار به شمار می آید؛ زیرا اگر بپذیریم که جملات معلوم و مجهول دارای معنای یکسانی هستند چه نیازی به وجود جملات مجهول در زبان است؟ تفاوت معلوم و مجهول را در توزیع نقش های معنایی و ساخت اطلاعی می توان بررسی کرد. از دیدگاه نقشی، دو جمله معلوم و مجهول برای پاسخ به دو پرسش کاملاً متفاوت به کار می روند؛ یعنی آنچه در جملات معلوم اطلاع کهنه است در جمله مجهول اطلاع نو است و برعکس (راسخ مهند، ۱۳۸۷). البته برخی از مترجمان، شاید به دلیل آنکه نمی خواهند ترجمه ای با رنگ و بوی عربی ارائه دهند، فعل های مجهول را به صورت معلوم ترجمه می کنند و نمونه هایی از این شیوه در ترجمه های فارسی موجود است (معروف، ۱۳۸۱). گرما رودی نیز در برخی موارد، همین شیوه را در پیش گرفته و فعل های مجهول را به شکل فعل معلوم با فاعل فرضی عام و یا به صورت فعل لازم ترجمه کرده است. هر چند ترجمه صحیح است، اما نشاننداری فعل مجهول را ندارد.

در واقع وقتی جمله به صورت مجهول و نشاندار می آید، مفعول به جایگاه نائب فاعل ارتقا یافته و مبتداسازی ایجاد می شود؛ زیرا با توجه به نظریه دربارگی لمبرکت، نائب فاعل، مبتدا شده و جمله درباره آن است.

نکته دیگر درباره عبارت «بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ» است. این عبارت بعد از جمله «أَدِيلَ الْحَقِّ مِنْهُ» آمده و متعلق به این فعل است، اما گرما رودی با مقدم کردن ترجمه آن، آن را در کانون توجه قرار داده و جمله های بعدی را نیز به آن پیوند زده است. البته اگر جملات «سِيمِ الْخُسْفِ وَ مُنْعِ النَّصْفِ» را عطف بر جمله «أَدِيلَ الْحَقِّ» در نظر بگیریم، ترجمه، ناصحیح نیست، اما از منظر ساخت اطلاعی با مقدم شدن ترجمه جار و مجرور، قانونی سازی اتفاق می افتد در حالی که در عبارت عربی این قانونی سازی وجود ندارد.

ترجمه پیشنهادی: ... و با کوچکی و حقارت، خوار شود و بر دل او مهر بی‌خردی افتد و حق به سبب ضایع کردن جهاد، از او گرفته شود...

متن خطبه- آلا و اِنِّی قَدْ دَعَوْتُكُمْ اِلٰی قِتَالِ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَیْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ اِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ اَغْرُوهُمْ قَبْلَ اَنْ یَغْرُوْكُمْ

ترجمه فارسی- بدانید که من شما را شب و روز و پنهان و آشکار به کارزار با این گروه فراخواندم و گفتم پیش از آنکه آنان با شما به جنگ برخیزند شما به آنان هجوم آورید.

تحلیل ترجمه: وجود «ان» و نیز حرف «قد» بر سر فعل، کانونی‌سازی جمله‌ای ایجاد کرده‌اند، اما در ترجمه رعایت نشده و جمله به صورت بی‌نشان ترجمه شده است. همچنین در اینجا ضمیر یاء به عنوان اسم ان نوعی مبتداسازی فاعلی را می‌رساند؛ زیرا ضمیر متکلم از درون فعل دَعَوْتُ به منظور برجسته شدن فاعل همراه با ان آمده است که البته مترجم با واژه «من» آن را انتقال داده است، اما برای انتقال بهتر آن می‌توان از واژه کمکی «خود یا خودم» نیز استفاده کرد.

نکته دیگر در ترجمه «قُلْتُ لَكُمْ» است. مترجم فقط «قُلْتُ» را ترجمه کرده و جار و مجرور «لَكُمْ» را که از درون فعل «اغزو» مورد تأکید قرار گرفته، ترجمه نکرده است.

ترجمه پیشنهادی: بدانید که همانا من خود، ... و شما را گفتم ...

متن خطبه- فَوَاللّٰهِ مَا غُرِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِیْ عُمْرِ دَارِهِمْ اِلَّا ذُلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَادَلْتُمْ حَتّٰی سُنْتُمْ عَلَیْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مِلَکْتُ عَلَیْكُمْ الْاَوْطَانَ

ترجمه فارسی- سوگند به خداوند هرگز با هیچ قومی در میان خانه وی جنگ روی نداد مگر آنکه به خواری افتاد، اما شما هر یک نبرد را به دوش دیگری انداختید و یکدیگر را فرو گذاشتید تا از هر سو بر شما تاختند و سرزمین‌هایتان را از آن خود ساختند.

تحلیل ترجمه: جمله اول که به صورت نفی و استثنا آمده است و کانون تقابلی و از نوع موضوعی است در ترجمه با واژه «مگر اینکه» لحاظ شده، اما مترجم جملات پایانی را

برخلاف عربی به صورت معلوم ترجمه کرده و برجسته‌سازی نائب فاعل به درستی انتقال نیافته است.

نکته دیگر در این فراز، جار و مجرور «عَلَيْكُمْ» است که در دو جمله اخیر بر نائب فاعل مقدم شده و موضوع کانون و توجه است، اما مترجم آن را در ترجمه انعکاس نداده است. ترجمه پیشنهادی: ... تا اینکه شما را، یورشها دربر گرفتند و از دستتان، سرزمینهایتان خارج شدند.

متن خطبه - وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ
ترجمه فارسی - به من گفته‌اند که مردی از آنان به زنی مسلمان و دیگری به زنی غیرمسلمان،
اما در زینهار اسلام دست یافته.

تحلیل ترجمه: در آغاز عبارت که «لقد» بر سر فعل آمده و کل جمله را در کانون قرار داده، خیلی دقیق ترجمه نشده است.

ترجمه پیشنهادی: خبر موثق به من رسیده است .

متن خطبه - مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ
ترجمه فارسی - در حالی که حتی یک تن از آنان زخمی برنداشته و خونی از ایشان ریخته-
است.

تحلیل ترجمه: فاعل فعل «نال»؛ یعنی «کلم» مؤخر از مفعول و جار و مجرور آمده است. همینطور جار و مجرور «لهم» بر نائب فاعل «دم» مقدم شده است. بنابراین، جار و مجرورها در کانون توجه قرار دارند که مترجم، جمله دوم را به درستی ترجمه نکرده است.

ترجمه پیشنهادی: بی آنکه حتی یک تن از آنان زخمی برداشته و یا از هیچ کدام آنها قطره خونی ریخته شده باشد.

متن خطبه - فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهٍ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي جَدِيرًا.

ترجمه فارسی - پس از این واقعه مرد مسلمان اگر از دریغ بمیرد نباید او را سرزنش کرد بلکه در نزد من سزاوار همین است.

تحلیل ترجمه: نحویان درباره تقدیم اسم بر فعل شرط نظرهای مختلفی داده‌اند. برخی آن را جایز و برخی جایز ندانسته‌اند. اکثر نحویان معتقدند که بعد از ادات شرط فعل قرار می‌گیرد و اگر فعل نیاید باید فعل را در تقدیر بگیریم؛ مثلاً برای آیه ﴿لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سِيرَتْ بِه الْجِبَالِ﴾^۱ گفته‌اند که تقدیر آن «لوکان أن قرآنا» یا «لو وقع أن قرآنا» بوده است (الرمانی، ۱۴۲۶).

فارغ از این اختلافات، تقدیم اسم بر فعل شرط برای تخصیص و تأکید است که به طور کلی همان هدف از تقدیم است؛ زیرا هر چند برای تقدیم، معانی همچون تهویل، تعظیم، ابراز شادمانی، تحقیر و... بیان شده، اما مهم‌ترین هدف تقدیم همان تخصیص است. مثلاً در جمله «إذا محمد جاءك فاکرمه» تخصیص وجود دارد؛ یعنی اگر فقط محمد به نزد تو آمد او را اکرام کن و اگر شخص دیگری به نزد تو آمد اکرامش نکن، اما در جمله «إذا جاءك محمد فاکرمه» تخصیص وجود ندارد، بلکه توجه بر فعل آمدن است و این اکرام کردن، هر مخاطب دیگری را نیز در صورت آمدن شامل می‌شود (السامرائی، ۱۴۲۰).

بنابراین، از منظر ساخت اطلاعی نیز می‌توان گفت که در فراز اخیر، آمدن اسم بعد از «لو» شرطی در واقع نوعی مبتداسازی و برجسته کردن آن را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، با توجه به نظریه درباره لمرکت در این عبارت، مبتدا «مرد مسلمان» است که جمله درباره آن است، اما مترجم ابتدا عبارت «مِنْ بَعْدِ هَذَا» را در ترجمه آورده و آن را محور کلام یا در کانون توجه قرار داده است در حالی که نیازی به این تقدیم نیست.

همچنین در عبارت بعدی، «به» بر عامل خود؛ یعنی «ملوما» مقدم شده است. اصل عبارت به صورت «ماکان ملوما به» است. بنابراین، کانونی‌سازی از نوع موضوعی است. در عبارت بعد نیز «به» و «عندی» مقدم بر «جدیرا» شده و کانون موضوعی است؛ یعنی عبارت بی‌نشان به صورت «بل کان جدیرا به عندی» است. البته مترجم با استفاده از واژه «همین» توانسته یکی از این ساختارهای نشاندار را که به دلیل تقدیم ایجاد شده است به درستی منتقل کند، اما بقیه را براساس چینش واژگان در عربی و به صورت بی‌نشان ترجمه کرده است.

۱. سوره رعد، آیه ۳۱

می توان با استفاده از تقدیم عبارت کانونی به ابتدای جمله و یا تأخیر آن به وسیله ویرگول به انتهای جمله و نیز واژگان کمکی این نشاننداری ها را منتقل کرد (خزایی و تفکری، ۱۳۹۸).

ترجمه پیشنهادی: اگر مرد مسلمانی بعد از این حادثه از سر تأسف جان دهد، هرگز او را نکوهشی نیست، بلکه اتفاقاً سزاوار همین است، به اعتقاد من.

متن خطبه - وَاللّٰهُ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلٰى باطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ

ترجمه فارسی - به خدا سوگند اینکه اینان در باطل خود فراهم و یگانه‌اند و شما در حق خویش پراکنده‌اید دل را می‌میراند و اندوه را به خود می‌کشاند.

تحلیل ترجمه: حرف «من» زاید و «اجتماع»، فاعل موخر است (خالقیان، ۱۳۹۱). مفعول بر فاعل مقدم شده، و موضوع کانون قرار گرفته و جمله نشان‌دار شده است، اما مترجم تأکید را روی فاعل قرار داده و متن را از نشاندار بودن ناشی از تقدیم مفعول خارج کرده است.

ترجمه پیشنهادی: به خدا سوگند قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند این واقعیت که اینان در باطل خود اتحاد دارند...

متن خطبه - كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرُّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ تَفْرُونَ فَأَنْتُمْ وَاللّٰهُ مِنَ السَّيْفِ أَفْرُ

ترجمه فارسی - اینها همه برای فرار از گرما و سرما است! و اگر شما چنانید که از گرما و سرما می‌گریزید به خدا سوگند از شمشیر بیشتر گریزانید.

تحلیل ترجمه: در این جمله، خبر، محذوف و واژه «فرار» مصدر منصوب برای فعل محذوف و بر تعجب فعل تأکید دارد (زاهد، ۱۴۳۶) که مترجم با استفاده از علامت تعجب تلاش کرده است آن را انتقال دهد. همچنین آمدن «کنتم» دلالت بر مبتداسازی دارد؛ زیرا ضمیر متکلم از درون فعل «تَفْرُونَ» بر آن مقدم شده و به عنوان اسم «کان» قرار گرفته است که مترجم با ترجمه آن به صورت «شما چنانید» آن را به درستی و زیبایی منتقل کرده است. همچنین جار و مجرور «مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ» بر عامل خود مقدم شده و در موضع کانون قرار دارد که در ترجمه

لحاظ نشده و بهتر است با واژه کمکی، نشاننداری آن منتقل شود. نکته دیگر این است که آمدن جمله جواب به صورت جمله اسمیه و تکرار ضمیر «انتم» که در حقیقت استخراج ضمیر فاعلی از درون فعل «تفرون» یا «أفرُّ» است؛ مبتداسازی را نشان می‌دهد که آن نیز باید در ترجمه لحاظ شود.

همچنین جار و مجرور «من السیف» بر عامل خود؛ یعنی «أفر» مقدم شده و مورد توجه است و هر چند مترجم براساس ترتیب واژگان در عربی آن را ترجمه کرده، اما نشاننداری آن به صورت دقیق انتقال نیافته است.

ترجمه پیشنهادی: واقعاً عجیب است؛ همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بوده است؟ وقتی شما چنانید که از این سرما و گرمای ناچیز فراری کنید پس به خدا سوگند که شما از شمشیر، بیش از چیزهای دیگر خواهید گریخت.

متن خطبه - لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمُ و لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً.
ترجمه فارسی - کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم.

تحلیل ترجمه: آمدن لام بر سر فعل آن را در کانون توجه قرار می‌دهد. همچنین تأکید «لَمْ أَعْرِفْكُمْ» با مفعول مطلق «مَعْرِفَةً» کانون جمله‌ای است که در ترجمه انتقال داده نشده است. استخراج ضمیر یاء متکلم در ابتدای جمله و آوردن آن به عنوان اسم «إِنَّ» بر مبتداسازی دلالت دارد و بهتر است در ترجمه انعکاس یابد.

ترجمه پیشنهادی: چقدر دوست داشتم که من هیچ‌گاه شما را ندیده بودم و هرگز شما را نشناخته بودم.

متن خطبه - قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَّعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ
أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى لَقَدَ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ
شُجَاعٌ وَ لَكِنَّ لَأَعْلَمُ لَهُ بِالْحَرْبِ.

ترجمه فارسی - خدایتان بکشاد دلم را از خونابه چرکین و سینه‌ام را از خشم انباشتید و دم به دم جرعه‌های غم به من نوشاندید و رأی مرا با نافرمانی و فروگذاری تباه کردید تا آنجا که قریش می‌گوید پسر ابوطالب مرد دلیری است، اما از دانش جنگ آگاه نیست.

تحلیل ترجمه: «لقد» سبب کانونی‌سازی جمله‌ای شده است. تکرار دو فعل مترادف «مَلَأْتُمْ» و «شَحَنْتُمْ» نیز برای تأکید بوده و کانونی‌سازی است، اما مترجم آن را انتقال نداده است. مقدم شدن جار و مجرور «عَلَى» بر مفعول فعل «أَفْسَدْتُمْ» کانونی‌سازی موضوعی است؛ یعنی تأکید بر ضمیر متکلم است، اما ترجمه به صورتی است که گویی «عَلَى» در جمله وجود ندارد. کانونی‌سازی جمله‌ای در جمله «إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ» که با «إِنَّ» ایجاد است نیز در ترجمه انتقال نیافته است. «عِلْمٌ» در پایان فراز، اسم لای نفی جنس است و هدف از آن نفی کلی اسم است و تفاوت آن با لای شبیه به «لیس» این است که لای نفی جنس، جنس را به طور کلی نفی می‌کند نه وحدت را، اما لای شبیه به «لیس» ممکن است جنس را نفی کند یا وحدت را. مثلاً درباره جمله «لارجل ههنا» اگر لا، نفی جنس باشد نمی‌توان گفت «لا رجل ههنا بل رجلا»، اما ولی اگر لای شبیه به لیس باشد می‌توان. به عبارت دیگر، لای نفی جنس در پاسخ به سؤال «هل من» می‌آید: «هل من رجل ههنا؟ لا رجل ههنا»، اما لای شبیه به «لیس» در جواب جمله «هل رجل ههنا» می‌آید (السامرائی، ۱۴۲۰). بنابراین، تأکید بیشتری در لای نفی جنس وجود دارد و در فارسی می‌توان از واژه کمکی «هیچ» استفاده کرد. در واقع هدف از این جمله، برجسته‌سازی واژه علم بوده که در ترجمه منتقل نشده است.

ترجمه پیشنهادی: ... حقیقتاً دلم را از چرک پر کردید و سینه‌ام را از خشم انباشتید و رأی مرا با نافرمانیتان از من و یاری نکردنم، تباه کردید تا آنجا که قریش گفت حقاً که پسر ابی طالب مرد شجاعی است، اما هیچ دانشی از جنگ ندارد.

متن خطبه - لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعَشْرِينَ وَهَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِّينَ.

ترجمه فارسی - خدا پدرشان را بیامرزاد! آیا هیچ‌یک از آنان پرسابقه‌تر از من به استواری در جنگ است و پیشینه او از جایگاه من در آن دیرینه‌تر است؟ من هنگامی به کارزار برخاستم که به ۲۰ سالگی نرسیده بودم در حالی که امروز از ۶۰ در گذشته‌ام.

تحلیل ترجمه: «هل» در این فراز استفهام تعجبی (زاهد، ۱۴۳۶) و کانونی‌سازی جمله‌ای است که البته از لحن عبارت قبلی آن؛ یعنی «خدا پدرشان را بیامرزاد» که مترجم با علامت تعجب آورده‌است؛ این تعجب دریافت می‌شود، اما برای انتقال بهتر می‌توان از واژه کمکی نیز استفاده کرد. جار و مجرور «لَهَا» و «فِيهَا» بین افعال تفضیل و تمیز آن آمده و کانونی‌سازی موضوعی است. «لَقَدْ» بر سر فعل «نَهَضْتُ»، کل جمله را در کانون توجه قرار داده است. عبارت «هَا أَنَا ذَا»، علاوه بر تنبیه، برجسته‌سازی ضمیر «أَنَا» را می‌رساند که از درون فعل «ذَرَفْتُ» استخراج شده و به ابتدای جمله آمده است. بنابراین، مبتداسازی فاعلی است.

ترجمه پیشنهادی: مگر کدام‌یک از آنان درباره جنگ تجربه‌ای بیش از من دارد و یا نسبت به حضور در جنگ سابقه‌ای دیرینه‌تر از من دارد؟! همانا من هنگامی در جنگ شرکت کردم که هنوز به ۲۰ سالگی نرسیده بودم و اینک من همانم که عمرم از ۶۰ سال گذشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

با وجود اینکه ساختارهای نحوی زبان عربی و فارسی با هم متفاوتند و هر زبان از روش‌های خاص خود جهت بازنمایی ساختارهای نشاندار بهره می‌گیرد، اما ترجمه ساختارهای نحوی نشاندار از عربی به فارسی به صورت نشاندار تقریباً امکان‌پذیر است و می‌توان با استفاده از قلب نحوی و جابه‌جایی عناصر یا استفاده از واژگان و عبارات کمکی ترجمه‌ای به نسبت دقیق ارائه کرد. به عنوان مثال، برای ترجمه کانونی‌سازی جمله‌ای می‌توان از واژگانی نظیر بی‌شک، همانا، بی‌تردید، قطعاً، یقیناً و برای ترجمه کانونی‌سازی موضوعی از واژگانی نظیر تنها، فقط، بجز و یا تقدیم عنصر مورد تأکید به ابتدای جمله و یا تأخیر آن به انتهای جمله با استفاده از ویرگول استفاده کرد. برای مبتداسازی نیز می‌توان از تکرار ضمیر و واژگانی نظیر همان، همین، خود، چنین و... استفاده کرد.

پس از استخراج ساختارهای نشاندار در خطبه جهاد و بررسی ترجمه موسوی گرمارودی از این خطبه براساس نظریه لمبرکت در خصوص مبتداسازی و کانونی سازی، نتایج ارائه شده در جدول (۱) به دست آمد.

جدول ۱. نتایج ترجمه مترجم از ساختارهای نشاندار

تعداد ساختارها	ترجمه به صورت نشاندار	ترجمه به صورت بی نشان
مبتداسازی	۱۲	۱۰
کانونی سازی	۳۰	۲۵
مجموع ساختارها	۴۲	۳۵ (۸۳/۳۳٪)
	(۱۶/۶۶٪)	

مترجم از ۳۰ مورد کانونی سازی تنها ۵ مورد و از ۱۲ مورد مبتداسازی تنها ۲ مورد را به صورت نشاندار و بقیه را به صورت بی نشان ترجمه کرده است؛ یعنی او از مجموع ۴۲ مورد ساختارهای نشاندار بررسی شده در این خطبه، تنها ۷ مورد (حدود ۱۷ درصد) را به صورت نشاندار ترجمه کرده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Hamed Sedghi		http://orcid.org/0000-0002-9150-3265
Seyed Adnan Eshkevari		http://orcid.org/0000-0003-0058-2568
Saadollah Homayoni		http://orcid.org/0000-0001-7042-9468
Zahra Mahdavimehr		http://orcid.org/0000-0002-9473-9169

منابع

ابن میثم البحرانی، کمال الدین. (۱۴۲۰). شرح نهج البلاغه. ط ۱. بیروت: دارالتقنین.
 الجرجانی، عبد القاهر. (۱۴۰۴). دلائل الاعجاز. تعلیق محمود محمد شاکر. القاهرة: مکتبه الخانجی.
 اکبری زاده، فاطمه، حق بین، فریده و رضایی، فاطمه. (۱۳۹۸). نقد ترجمه ساخت اطلاعی نشاندار در نمایشنامه شهرزاد توفیق الحکیم. پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۹(۲۱)، ۱۵۳-۱۷۴.
 حق بین، فریده و پارساکیا، مژده. (۱۳۹۳). بررسی ویژگی های ممیز مقولات نقشی آغازگر، مبتدا و کانون در زبان فارسی. دستور. ویژه نامه فرهنگستان، (۱۰)، ۱۳-۲۴.

- خالقیان، ام‌البنین. (۱۳۹۱). *معجم اعراب و الفاظ نهج البلاغه*. چ ۱. تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- خزایی، ام‌البنین و تفکری رضایی، شجاع. (۱۳۹۸). تبیین جایگاه قید در زبان فارسی براساس دو رهیافت افزوده بنیاد سنتی و شاخص بنیاد چیف کوئه. *علم زبان*. ۶(۱۰)، ۴۴-۷۱.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *پژوهشهای زبانشناختی فارسی، مجموعه مقالات*. چ ۴. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۴). بررسی انواع تأکید در زبان فارسی. *زبان و زبان شناسی*، ۱(۱)، ۵-۱۹.
- _____ (۱۳۸۷). نقش ساخت اطلاعی در ترجمه. *زبان شناسی تطبیقی*، ۱(۱)، ۱-۱۷.
- رضایی، فاطمه. (۱۳۹۷). بررسی انتقال معنای ساختهای اطلاعی نشاندار در ترجمه‌های فارسی نمایشنامه شهرزاد توفیق الحکیم. پایان نامه کارشناسی ارشد مترجمی عربی. دانشگاه الزهراء.
- الرمانی، ابوالحسن. (۱۴۲۶). *معانی الحروف*. ط ۱. بیروت: المكتبة العصرية.
- زاهد، زهیر غازی. (۱۴۳۶). *اعراب نهج البلاغه و بیان معانی*. ط ۱. النجف الاشرف: التیمی للنشر والتوزیع.
- السامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۰). *معانی النحو*. ط ۱. الاردن: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- عمایرة، حنان اسماعیل احمد. (۱۴۲۵). التراكيب الإعلامية في اللغة العربية، الجامعة الأردنية. رسالة للحصول على درجة الدكتوراه في اللغة العربية. الجامعة الأردنية: كلية الدراسات العليا.
- گلفام، ارسلان، امینی، رضا، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و آقاگلزاده، فردوس. (۱۳۸۹). بررسی تحولات معنایی و ساخت اطلاع ساختهای نشاندار در فرآیند ترجمه از انگلیسی به فارسی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۱(۱)، ۸۵-۱۱۳.
- المتوکل، احمد. (۱۹۸۵). *الوظائف التداولية في اللغة العربية*. ط ۱. المغرب: منشورات الجمعية المغربية للتأليف والترجمة والنشر.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۱). *فن ترجمه*. چ ۲. تهران: سمت.
- نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۷). تحلیل زبان‌شناختی متون عربی با تکیه بر دستور نقش‌گرایی هلیدی. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- همایونی، سعدالله. (۱۳۹۹). واکاوی ویژگی‌های ممیز مقولات کاربرد شناختی در زبان عربی، مورد مطالعه: کانون، موضوع، مبتدا، دنباله‌رو. *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ۱۶(۵۵)، ۱۶۷-۱۸۹.

References

- Amayrah, H. (2004). Information Structure In Arabic Language. The PhD Thesis in Arabic Language and Literature, the University Of Jordan. [In Arabic]
- Akbarizadeh, F. & Haqbin, F. & Rezaei, F. (2020). Critique of Translation of Marked Information Structures of Sharzad as Tophigh al-Hakim's Play.

- Translation Researches in the Arabic Language And Literature*, 9(21), 153-174. [In Persian]
- Al-Romani, A. (2005). *Ma'ani al-Horuf*. 1 Edition. Beirut: Al-Maktab Al-Asriye. [In Arabic]
- Al-Samerai, F. (2000). *Ma'ani al-Nahy*. 1 Edition. Jordan: Dar al-Fikr lil-Taba'e Publications. [In Arabic]
- Al-Jurjani, A. (1984). *Dalail ul e'caz*. Researched by Mahmoud Mohammad Shaker. Cairo: Al Khanji publications [In Arabic]
- Al-Motawakkil, A. (1985). *Al-Vazaif al-Tadaviliya fil-Loghate al-Arabiye*, 1 Edition. Al-Maghreb. Al-Camiya al-Maghrebiya publications. [In Arabic]
- Dabir Moghaddam, M. (2014). *Studies in Linguistics, Collection of Articles*. 4 Edition. Tehran: University Publication Center. [In Persian]
- Golfam, A. & Amini, R. & kordzafaranlukambuzia, A. (2010). Study of Semantic Changes and Information Construction of Signage Structures in the Translation Process from English to Persian. *Comparative Language and Literature Research*, 1(1), 85 – 113. [In Persian]
- Haqbin, F. & Parsakia, M. (2015). Characteristics of the Categories: Topic, and Beginner in Persian. *Dastoor. Special Issue of the Farhangesta*, (10), 13-24. [In Persian]
- Homayouni, S. (2021). Analysis of Distinctive Features of Cognitive Application Categories in Arabic, Case Study: Focus, Theme, Topic, Follower. *Scientific Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*, 16(55), 167-189. [In Persian]
- Ibn Meysam al-Bahrani, K. (1999). *Explanation of Nahj al-Balagha*. Beirut: Dar al- Thaqalayn. [In Arabic]
- Khalegian, U. (2012). *Arabic Dictionary and Words of Nahj al-Balaghh*. 1 Edition. Tehran: Bonyad Nahj al-Balagha Publications. [In Persian]
- Khazaei, U. & Tafakori, S. (2020). The Position of Adverbs in Persian According to Traditional Adjunct-based and Cinque's Specifier-based Approaches. *Language Science*, 6(10), 43-72.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Cambridge University Press
- Maroof, Y. (2002). *Translation Technique*. 2 edition. Tehran: Samt. [In Persian]
- Niazi, Sh. & Ghasemi Asl, Z. (2019). *Linguistic Analysis of Arabic Texts (Based on Halliday's Functional Grammer)*. 1 edition. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Rasekh Mahand, M. (2005). *Different Kinds of Focus in Persian*. *Journal of Language and Linguistics*, 1(1), 5-19. [In Persian]

- _____ (2008). The Importance of Information Structure in Translation. *Humanities Research*, 1(1), 1-17. [In Persian]
- Rezaei, F. (2019). Surveing in Meaning Transfer of Marked Information Structures in Persian Translations of Shahrzad Tophigh al-Hakim's play. Master's Thesis in Arabic Translation. Al-Zahra University. [In Persian]
- Zahed, Z. (2014). *E'rab Nahj al-Balagha va Bayan Ma'anih*. 1 Edition. Najaf al-Ashraf: al-Tamimi publication. [In Arabic]

استناد به این مقاله: صدقی، حامد، اشکوری، سید عدنان، همایونی، سعدالله و مهدوی‌مهر، زهرا. (۱۴۰۰). واکاوی ترجمه ساختارهای نحوی نشاندار و بی نشان در ترجمه موسوی گرم‌رودی از خطبه جهاد بر اساس نظریه لمبرکت. *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۱(۲۵)، ۲۴۸-۲۲۵. doi: 10.22054/RCTALL.2022.67405.1619



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.